



Loughlin's Interpretation of Oakeshott's Thought in Public Law: The Concepts of Tradition and Practice

Marziyeh Sadeghiyan* 

Ph.D Student, Department of Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Asadollah Yavari 

Associate Professor, Department of Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Seyed Naser Soltani 

Assistant Professor, Department of Public Law, Farabi College, University of Tehran, Qom, Iran

1. Introduction

The link between Martin Loughlin and Michael Oakeshott goes back to their native, non-normative, and pragmatic view on the constitution. According to Loughlin, the formation and evolution of a constitution should be understood by analyzing governmental practices from a non-normative standpoint, shaped within the context of each political and legal system. Considering Oakeshott as the foremost

- This article is taken from a doctoral dissertation in public law at Shahid Beheshti University.

* Corresponding Author: Mrz.sadeghiyan@gmail.com

How to Cite: Sadeghiyan, M., Yavari, A., Soltani, N., "Loughlin's Interpretation of Oakeshott's Thought in Public Law: The Concepts of Tradition and Practice", The Quarterly Journal of Public Law Research, Vol. 26, No. 85, (2025), 289-326.

Doi: [10.22054/QJPL.2024.76323.2937](https://doi.org/10.22054/QJPL.2024.76323.2937)

representative of conservatism, Loughlin explores the defining characteristics of Oakeshott's philosophy as a systematic theory of human behavior and politics, as well as the particular form of conservatism it embodies. Loughlin emphasizes Oakeshott's critique of rationalism and his emphasis on practical or traditional knowledge, drawing from his conception of politics as a tradition of behavior. The present study aimed to examine Loughlin's engagement with Oakeshott's distinctive reading of tradition and practice, which directly influenced Loughlin's theory of public law as practice. On the basis of his reading of Oakeshott, Loughlin conceptualizes public law as a native system and a tradition shaped within a specific spatiotemporal context, reflecting the unique characteristics of a given society and political order. Accordingly, Loughlin's emphasis on governance practices and the gradual adaptation of public law in response to social and political conditions—without being strictly dictated by normative principles—closely aligns with Oakeshott's notion of politics as a practice of conduct. The study tried to answer the following research questions: How does Loughlin interpret Oakeshott's political thought? And where does this interpretation manifest in Loughlin's theory?

2. Literature Review

Loughlin and Oakeshott have generally been regarded as independent thinkers, despite Loughlin frequently referencing Oakeshott's ideas in his works. Notably, Oakeshott's political thought is examined in Loughlin's *Public Law and Political Theory* (1992). The current research examined both thinkers, particularly in relation to key approaches in public law, analyzing the influences Loughlin has drawn from Oakeshott's thought.

3. Materials and Methods

This study examined the writings of Loughlin and Oakeshott to describe their ideas and provide a thorough analysis of their

perspectives on public law, the constitution, conservatism, politics, tradition, and practice. The objective was to determine how Oakeshott's thought influenced Loughlin's theory.

4. Results and Discussion

Michael Oakeshott was one of the most influential philosophers of the 20th century, making significant contributions to political philosophy and the development of conservative and liberal theories. In his conservative perspective, he presented the concept of practice that governs conduct and is shaped by the specific historical and geographical context of its time and place. He rejected the notion of a universal reason that provides a single solution to political, economic, moral, and social issues across all times and places. Understanding Oakeshott's thought is particularly relevant in the Iranian context. In this respect, the current study first defined public law from Loughlin's perspective to clarify his approach to the subject. Then, two major styles governing Loughlin's theory of public law were introduced, namely normativism and functionalism—each of which has its own ideal-typic models. The two ideal-typic models within the normative style are conservatism and liberalism, with the latter being the concern of this study. Loughlin presents Oakeshott's thought as representative of the ideal-typic model of conservatism. He explores key aspects of Oakeshott's philosophy, including its epistemological foundations, his critique of rationalism in politics, and central concepts such as government, law, and conservatism. Finally, Loughlin also evaluates Oakeshott's political theory. He emphasizes Oakeshott's critique of rationalism and his focus on practical or traditional knowledge, seemingly drawing from Oakeshott's view of politics as a practice of conduct. According to the findings, Oakeshott's ideas significantly influenced Loughlin, shaping the core foundations of his theories. In formulating his theory of public law as practice, Loughlin seems to adopt Oakeshott's concept of practice as a guiding principle.

5. Conclusion

The findings helped provide a comprehensive understanding of Oakeshott's and Loughlin's approaches to public law and its relationship with politics. Moreover, the analysis identified the specific ways in which Oakeshott's thought influenced Loughlin's theory.

Keywords: Oakeshott, Loughlin, Conservatism, Practice, Public Law



تفسیر لاگلین از اندیشه اوکشات در حقوق عمومی؛ با تأکید بر مفهوم سنت و رویه

مرضیه صادقیان *  دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

اسدالله یآوری  دانشیار گروه حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

سید ناصر سلطانی  استادیار گروه حقوق عمومی دانشکده گان فارابی دانشگاه تهران، قم، ایران

چکیده

جریان پیوند لاگلین و اوکشات از نگاه بومی، غیرهنجاری و عمل‌گرایانه به قانون اساسی شروع می‌شود. از نظر لاگلین، روند شکل‌گیری و تغییر قانون اساسی را با تفسیر رویه‌های حکومت^۱ و از منظر غیرهنجاری، متناسب با نظام سیاسی و حقوقی، باید پی گرفت. لاگلین، اوکشات را به عنوان مهمترین نماینده مکتب محافظه‌کاری در نظر می‌گیرد. از نظر او، اندیشه‌های اوکشات نظریه‌ای نظام‌مند از رفتار و سیاست انسانی است و لاگلین انتقادات اوکشات بر عقل‌گرایی و تأکید او بر دانش عملی یا سنتی را برجسته می‌کند و از اندیشه او در باب سیاست به عنوان یک سنت رفتار وام می‌گیرد. آنچه در این نوشتار مورد تأکید است توجه لاگلین به خوانش خاص اوکشات از مفهوم سنت و رویه^۲ است که به گمان نویسندگان، همین خوانش، الهام‌بخش طرح نظریه «حقوق عمومی به مثابه سنت» از جانب لاگلین است. لاگلین با توجه به دریافتی که اندیشه اوکشات دارد، حقوق عمومی را یک سنت می‌داند که در بستر خاص زمان و مکان شکل می‌گیرد و گویای فرهنگ خاص یک جامعه سیاسی است. بر این اساس تأکید لاگلین بر رویه حکومت و جریان انطباق‌پذیری ترتیبات حقوق عمومی مطابق با تغییرات شرایط اجتماعی و سیاسی، بی‌آنکه متأثر از هنجارها باشد، به شدت یادآور تأکید اوکشات بر سیاست به عنوان یک سنت رفتار است.

واژگان کلیدی: اوکشات، لاگلین، محافظه‌کاری، سنت و رویه، حقوق عمومی، هنجارگرایی

– این مقاله برگرفته از رساله دکتری رشته حقوق عمومی دانشگاه شهید بهشتی است.

* نویسنده مسئول: Mrz.sadeghiyan@gmail.com

1. Practices of Government.
2. Practice.

مقدمه

مایکل اوکشات یکی از مهم‌ترین فیلسوفان قرن بیستم است که سهم مهمی در فلسفه سیاسی و طرح نظریه‌های محافظه‌کاری و لیبرال (به صورت توأمان) داشته است. اگرچه آثار اوکشات بسیاری از مبانی متافیزیکی یا مذهبی تفکر محافظه‌کار سنتی را کنار می‌زند؛ اما می‌توان کار اوکشات را به دلیل انتقادات تند او به عقل‌گرایی، تلاشی برای به تصویر کشیدن گزارشی منظم و معتبر از اندیشه سیاسی محافظه‌کار در جهان معاصر دانست. او در طرح نظرات محافظه‌کارانه خود، مفهومی از سنت را به تصویر می‌کشد که ناظر بر شیوه عمل است و در هر تاریخ و جغرافیایی، مختص همان زمان و مکان شکل می‌گیرد؛ بی‌آن‌که اعتقاد به عقل‌جهانشمولی وجود داشته باشد که راه‌حل واحدی را برای مسائل سیاسی، اقتصادی، اخلاقی و اجتماعی در همه زمان‌ها و مکان‌ها به دست دهد. توجه به اندیشه اوکشات از این جهت برای ایران و پژوهش‌های بومی حائز اهمیت است.

در پژوهش پیش‌رو تلاش می‌شود اندیشه سیاسی اوکشات از منظر مارتین لاگلین طرح و بحث شود. لاگلین به‌ویژه در کتاب «حقوق عمومی و نظریه سیاسی»^۱ (۱۹۹۲) به بررسی اندیشه سیاسی اوکشات می‌پردازد.^۲ لاگلین در این کتاب در ارائه سبک‌های حاکم بر حقوق عمومی، محافظه‌کاری را در کنار لیبرالیسم قرار می‌دهد و این دو اندیشه سیاسی را الگوهای کامل سبک‌هنگارگرایی می‌داند. او اوکشات را به‌عنوان نماینده اندیشه سیاسی محافظه‌کاری مورد نظر قرار می‌دهد و به بررسی اندیشه او می‌پردازد. از نظر او، با توجه به این که هیچ مکتب یا فرمول دقیقی وجود ندارد که بتوان آن را محافظه‌کاری یا لیبرالیسم نامید، فهم ماهیت این ایدئولوژی‌های سیاسی از طریق بررسی نظریه‌پردازان خاص جستجو می‌شود و محافظه‌کاری را از مسیر بررسی اندیشه اوکشات پی می‌گیرد.

در این نوشتار ابتدا حقوق عمومی از منظر لاگلین تعریف می‌شود تا مشخص گردد او با چه رویکردی نسبت به حقوق عمومی به اندیشه‌ورزی می‌پردازد. سپس سبک‌های حاکم

1. "Public Law and Political Theory".

۲. باید اشاره کرد که ترجمه‌ای از امامی و حیدری از این کتاب در دسترس است که قابل تشکر و قدردانی است. اما با توجه به گنگ و نامفهوم بودن برخی عبارات ترجمه، مطالب اقتباس‌یافته از کتاب مذکور در این مقاله توسط نویسندگان ترجمه و استفاده شده‌اند.

بر اندیشه حقوق عمومی در اندیشه لاگلین مطرح می‌شوند که شامل دو سبک هنجارگرایی و کارکردگرایی هستند و هر کدام دارای الگوهای کاملی هستند. دو الگوی کامل سبک هنجارگرایی عبارت است از محافظه‌کاری و لیبرالیسم که این مقاله معطوف بر محافظه‌کاری است. لاگلین، اندیشه اوکشات را به‌عنوان نماینده الگوی کامل محافظه‌کاری مطرح می‌کند و مختصراً مواردی از جمله مبانی معرفتی اندیشه سیاسی اوکشات، عقل‌گرایی در سیاست و مفاهیمی از جمله حکومت، قانون، دولت و محافظه‌کاری را در اندیشه او مورد بررسی قرار می‌دهد و در پایان نیز به ارزیابی نظریه سیاسی اوکشات می‌پردازد.

به طور کلی، لاگلین در موارد متعددی از جمله طرح نظریه دولت (با توجه به بحث شرکت تجاری و مدنی اوکشات)، تمایز میان “jus” و “lex” و ... از اندیشه اوکشات وام می‌گیرد. اما تمرکز اصلی نویسندگان در این پژوهش، بیشتر بر آن بخش از نظریه اوکشات است که سیاست را به‌عنوان سنت رفتار در نظر می‌گیرد؛ سنتی سیال که فارغ از هرگونه ارزش‌گذاری مثبت و منفی است. چنین نگاهی به سنت، در اندیشه لاگلین تبلور می‌یابد و گویا الهام‌بخش او در طرح نظریه حقوق عمومی به‌عنوان سنت است.

بر این اساس در این مقاله تلاش می‌شود در حد امکان همه این موارد در کنار هم طرح و بررسی شوند تا یک تصویر کلی از فلسفه سیاسی اوکشات و دریافت لاگلین از اندیشه سیاسی او در حقوق عمومی به‌ویژه در باب مفهوم سنت و محافظه‌کاری به دست آید. بدیهی است که بررسی اندیشه متفکران غربی برای پژوهشگر ایرانی، بدون نظر به ایران و تلاش برای استفاده بومی از آن، پژوهشی عقیم است. لیکن بررسی نسبت نگاه و رویکرد لاگلین - که در مواردی ملهم از اندیشه اوکشات است - با حقوق عمومی ایران، نیازمند تأملی ژرف و تهیه نوشتاری مجزا است.

۱. نگاهی گذرا به حقوق عمومی از منظر لاگلین

به منظور طرح اندیشه عمومی و رویکرد لاگلین لازم است ابتدا تعریف او از حقوق عمومی و نگاهی که به آن دارد تشریح شود. از نظر لاگلین حقوق عمومی یعنی نظام حقوقی مربوط به عمل حکمرانی. او حقوق عمومی را نظام حقوقی مربوط به عمل حکمرانی می‌داند که

بر این اساس، مجموعه‌ای است متشکل از مقررات، احکام، اصول، قواعد، عرف‌ها، رسوم و روش‌ها که عمل حکمرانی را مقید و محدود می‌کند. بنابراین نمی‌توان حقوق عمومی را صرفاً نظامی متشکل از اصول کلی یا مجموعه‌ای از احکام و قوانین دانست، بلکه یک زبان بومی و یک سنت است، اصول کلی و احکام خاص می‌توانند چارچوب یا راهنمای رفتار باشند.^۱ لازمه فهم نظریه حقوق عمومی از منظر لاگلین، ارائه نظریه‌ای موثق و جامع با عنوان «حقوق عمومی به مثابه سنت» است.^۲

بنابراین ملاحظه می‌شود لاگلین رویکردی غیرهنجاری نسبت به حقوق عمومی دارد. به نظر می‌رسد او در اتخاذ چنین نگاهی از استاد خود، دایسی، تأثیر پذیرفته است. دایسی قانون اساسی را چنین تعریف می‌کند:

«قانون اساسی ... شامل تمام قوانینی است که به طور مستقیم یا غیرمستقیم بر توزیع یا اعمال قدرت حاکمیتی دولت تأثیر می‌گذارد. از این رو شامل کلیه قواعدی است که اعضای قدرت حاکمیتی را تعیین می‌کند، کلیه قوانینی که روابط این اعضا را با یکدیگر تنظیم می‌کند یا نحوه اعمال قدرت حاکمه یا اعضای آن را تعیین می‌کند. ... اختیارات قوه قضائیه را تنظیم می‌کند، شکل قوه مقننه و نحوه انتخاب آن را تعیین می‌کند. این قوانین همچنین با وزرا سروکار دارند، با مسئولیت خود، با حوزه عمل خود، سرزمینی را که حاکمیت دولت بر آن گسترش می‌یابد و ساکنان آنها را که تابع و شهروند تلقی می‌شوند، تعیین می‌کنند».^۳

دایسی عمده‌اً از اصطلاح «قواعد»^۴ استفاده می‌کند و نه «قوانین»^۵، زیرا این قواعد شامل دو مجموعه است:

* قوانین به معنای دقیق‌تر که توسط دادگاه‌ها اجرا می‌شوند؛

۱. مارتین لاگلین، مبانی حقوق عمومی، ترجمه محمد راسخ (تهران: نی، ۱۳۹۱) ص ۹۳.

۲. همان، ص ۹۰.

1. Albert Venn Dicey, *Introduction to the Study of the Law of the Constitution*, (London: Macmillan, 1885) at 3-22.

2. Rules.

3. Laws.

* آداب^۱، تفاهم‌ها^۲، عادات^۳ و اعمالی^۴ که چندان الزام نمی‌شوند اما رفتار اعضای قدرت حاکمه را تنظیم می‌کنند.

ملاحظه می‌شود که چنین رویکردی نسبت به حقوق عمومی، بیش از آنکه با قوانین و مصوبات یک جامعه در ارتباط باشد با سیاست، فرهنگ سیاسی و حکمرانی در آن جامعه مرتبط است. به همین خاطر است که لاگلین در تبیین جایگاه و مختصات حقوق اساسی، آن را لایه سوم امر سیاسی می‌داند. او سیاست را به سه سطح تقسیم کرده است: «امر سیاسی»، «سنن و رویه‌های سیاسی» و «حقوق اساسی». سطح اول «امر سیاسی» که برگرفته از نظریات «کارل اشمیت» در این خصوص است؛ ریشه در تعارض و منازعه دارد، تعارض و منازعه‌ای که ذاتی حیات جمعی انسان است. سطح دوم، «سنن و رویه‌های سیاسی» هستند که متشکل از مجموعه اقدامات و رویه‌هایی است که برای مدیریت کارآمد تعارض و منازعه در بستر تاریخ و جامعه‌ای خاص شکل گرفته است و نهایتاً سطح سوم، «حقوق اساسی» شامل احکام، قواعد و رویه‌هایی است که ساختار حقوقی اعمال سنن و رویه‌های سیاسی را فراهم می‌آورد و آنها را تنظیم می‌کند.^۵

لاگلین بر اساس این رویکرد (رویکرد غیرنظری/عملی، غیرهنجاری/عمل‌گرایانه نسبت به حقوق عمومی)، به سراغ بحث تفسیر رویه‌های حکومت^۶ می‌رود. از نظر او انطباق تدریجی ترتیبات قانون اساسی مطابق با تغییرات شرایط اجتماعی و سیاسی معمولاً به صورت غیرمعمول، نه توسط فرآیندهای رسمی که منجر به تغییر در قوانین می‌شود، بلکه از طریق اصلاح، تعدیل و تشریح عرف و رویه انجام شده‌اند. تغییرات تکاملی از این قبیل را فقط می‌توان با اتخاذ رویکرد تفسیری درک کرد.^۷ بر این اساس لاگلین، فرض تقدم قلمرو هنجاری را که ویژگی تحلیل قانون اساسی سنتی (نظری) است، رد می‌کند و معتقد است نگاه به رویه حکومتی از منظر هنجارهای قانون اساسی ممکن است منجر به تفسیر

4. Convention.

5. Understandings.

6. Habits.

7. Practices.

۵. لاگلین، همان، ص ۲۱.

1. Practices of Government.

2. Martin Loughlin, *Public Law and Political Theory* (New York: Oxford University Press 1992) at 51.

نادرست شود. به عنوان مثال اگر ما به دنبال تفسیری از رویه از این منظر باشیم که «وزرا باید X را در شرایط Y انجام دهند»، این می تواند ما را به یک رفتار غیرقابل توجیه در نسبت با اقتدار یک معیار قانون اساسی سوق دهد.^۱ لذا از نظر او آنچه مقدم است، رویه های حکومتی است و آنچه به دنبال دیگری می آید قانون است.

لاگالین به دنبال طرح این مباحث، از لزوم شناسایی ساختارهای مفهومی اساسی که بر چشم انداز حقوق عمومی تسلط دارند، سخن می گوید. شناسایی این ساختارها تلاشی است در جهت فهم موضوع حقوق عمومی که رویکرد تفسیری به دنبال آن است. این ساختارها در ادامه طرح و بررسی می شوند.

۲. سبک های حاکم بر اندیشه حقوق عمومی: «هنجارگرایی»^۲ و «کارکردگرایی»^۳

از نظر لاگالین مهمترین وظیفه ما در جستجوی درک موضوع حقوق عمومی باید بررسی ساختارهای مفهومی حاکم بر اندیشه حقوق عمومی باشد. تنها با تحلیل زبان ها و سنت هایی که این نقشه های متضاد منظر را شکل می دهند، با ترسیم دگرگونی های آنها و با مقایسه و ارزیابی آنها در پرتو افق های مورد نظر است که می توان به پیشرفتی در موضوع حقوق عمومی دست یافت. از نظر او دو «سبک» اساسی برای تفکر در مورد مسائل حقوق عمومی وجود دارد.

لاگالین عامدانه از اصطلاح سبک استفاده می کند، چرا که منظور «روح، فرهنگ یا مجموعه ای از ارزش ها است که ممکن است در نوشته های خاصی آشکار شود، حتی اگر صریح نباشد»^۴. ایده سبک چیزی را نشان می دهد که نه ثابت است و نه تمام شده. هیچ

1. Ibid. at 52.

2. Normativism.

3. Functionalism.

4. Ibid. at 58.

سوالی که ایجاد می شود آن است که چرا لاگالین از واژه سبک استفاده می کند و عناوین مشابه دیگری همچون مکتب را به کار نمی برد؟ به نظر می رسد استفاده لاگالین از اصطلاح «سبک» واجد بار معنایی خاصی است. با توجه به توضیحی که خود لاگالین از مفهوم سبک ارائه می دهد به گمان نویسندگان، عنوان سبک به ویژه با توجه به ویژگی ثابت نبودن و سیال بودن آن، گویی بیانگر روش تفکر است که در مسائل مختلف حقوق عمومی قابلیت استفاده دارد. حال آنکه

هسته بدون تغییری وجود ندارد که بتوان آن را دقیقاً تعریف کرد یا با ارجاع به یک متن معتبر شناسایی کرد. فرآیند شناسایی پابندی به این سبک‌ها موضوع استنتاج منطقی یا ارتباط ضروری نیست. در این سبک‌ها انواع باورها گنجانده شده که بسیاری از آنها ممکن است به جهات مختلف کشیده شوند یا با یکدیگر رقابت کنند. با این وجود، اگرچه این ایده از سبک نسبتاً سیال است، اما نباید این ویژگی را به این معنا گرفت که ایده سبک فاقد تمایز است. سبک‌ها هویت دارند، اما این هویت ماهیت پیچیده‌ای خواهد داشت. پس به عنوان نقطه شروع، انواع ایده آل این دو سبک غالب تفکر عمومی ترسیم خواهد شد.^۱

لاگین دو سبک اساسی که بر حقوق عمومی سیطره دارند را «هنجارگرایی» و «کارکردگرایی» می‌نامد. او بیان می‌کند که بین نمایندگان هر یک از این سبک‌های متضاد، تقریباً فقدان کامل اجماع بر سر مسائل اساسی حقوق عمومی وجود دارد. این اختلاف نظرها ریشه در برداشت‌های مختلف از ماهیت موضوع دارد. این تفاوت‌ها را باید بر حسب فرهنگ و ارزش‌هایی که زیربنای سبک‌های فکری آنهاست درک کرد و در نهایت این تفاوت‌ها بر اساس تفاوت‌های مربوط به مسائل اساسی در مورد ماهیت انسان‌ها، جوامع و حکومت آنها است.^۲ لاگین برای نشان دادن این تفاوت‌های اساسی و توجیه این ادعاها، سعی می‌کند ویژگی‌های اساسی سبک‌های هنجارگرا و کارکردگرا را در قالب الگوهای کامل ارائه کند.

از نظر لاگین، سبک هنجاری در حقوق عمومی ریشه در اعتقاد به ایده تفکیک قوا و لزوم تبعیت حکومت از قانون دارد. این سبک کارکردهای قضائی و کنترلی قانون و در نتیجه، قاعده‌محوری و ماهیت مفهومی آن را برجسته می‌کند. هنجارگرایی اساساً آرمان استقلال قانون را منعکس می‌کند. در مقابل، سبک کارکردگرا در حقوق عمومی، قانون را بخشی از دستگاه حکومت می‌داند و تمرکز آن بر کارکردهای تنظیمی و تسهیل‌کننده

مکتب عموماً دارای اصول ثابت و پذیرفته‌شده‌ای است که پیروان آن را ذیل چارچوب فکری خاصی (که همان مکتب آنها است) گرد هم می‌آورد. به همین خاطر است که در تفکر لاگین به طور مثال، ذیل سبک هنجارگرایی، دو مکتب محافظه‌کاری و لیبرالیسم در کنار هم می‌نشینند؛ حال آنکه خود این دو مکتب دارای تفاوت‌های بنیادین در اصول، مبانی و اهداف هستند.

2. Ibid. at 59.

1. Ibid. at 59-60.

قانون است.^۱ بنابراین به اهداف و مقاصد معطوف می‌شود و رویکرد سیاست اجتماعی ابزارگرا را اتخاذ می‌کند. کارکردگرایی آرمان «تغییر تکاملی پیشرفته»^۲ را منعکس می‌کند. با بررسی تفاوت‌های کلی میان این دو رویکرد، می‌توان گفت که سبک کارکردگرایی را می‌توان به عنوان تلاش برای شکستن دوگانگی‌هایی دانست که توسط هنجارگرایان بین حکومت / مصلحت^۳ / سیاست (از یک سو) و قانون / قواعد / حق‌ها (از سوی دیگر) ایجاد شده است.^۴

در پس این اختلافات، شاید حتی اختلافات اساسی‌تری نهفته است. برای مثال هنجارگرایی و کارکردگرایی، مفاهیم اساسی متفاوتی از آزادی، نظم و دولت اتخاذ می‌کنند. هنجارگرایان آزادی را فقدان محدودیت خارجی می‌دانند در حالی که کارکردگرایان آزادی را ظرفیتی واقعی برای انجام یا لذت بردن از چیزی می‌دانند. برای هنجارگرایان، آزادی ممکن است با فقدان کنترل‌های قانونی شناسایی شود در حالی که برای کارکردگرایان، کنترل‌های قانونی بیشتر ممکن است به معنای آزادی بیشتر باشد. همچنین ممکن است تفاوت‌های قابل توجهی در مفهوم نظم در جامعه وجود داشته باشد. بسیاری از هنجارگرایان دیدگاهی اتمیستی (جزءنگر) از رابطه بین فرد و دولت اتخاذ می‌کنند، در حالی که کارکردگرایی بر اساس تصویری ارگانیک از آن رابطه ساخته می‌شود. در نهایت، دولت خوب عموماً توسط هنجارگرایان به عنوان «دولت خدمتگزار»^۵ تعریف می‌شود، ولی کارکردگرایان آن را بیانی از اخلاقی شدن فزاینده جامعه می‌دانند.^۶ این تفاوت‌ها بین هنجارگرایی و کارکردگرایی صرفاً تفاوت‌های تأکیدی نیستند. آنها اساساً منعکس کننده تفاوت در اصول هستند. به طور خلاصه، آگاهی حقوق عمومی در بریتانیا یک آگاهی قطبی شده است و در سبک‌های هنجارگرایی و کارکردگرایی است که می‌توان قطب‌های اساسی را شناسایی کرد.

۱. مواردی مانند تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام و فرامین حکومتی و ... در ایران در این راستا به خوبی قابل فهم هستند.

1. Progressive Evolutionary Change.
2. Discretion.
3. Ibid. at 60.
4. The Servile State.
5. Ibid. at 60- 61.

لاگلین در ادامه، مراحل درک اندیشه حقوق عمومی را مطرح می کند که بیانگر مبانی ارزشی و ایدئولوژیک این دو سبک است.

۳. مبانی فکری سبک های حقوق عمومی

این طرح از سبک های غالب، تمرکزی را برای در نظر گرفتن ماهیت تفکر حقوق عمومی به ما می دهد. اما برای ارزیابی اهمیت این سبک ها در درک ماهیت حقوق عمومی باید به دنبال درک مجموعه ای از ارزش هایی باشیم که این سبک ها را مشخص می کنند. برای انجام این کار باید بررسی شود که این سبک ها تا چه حد شخصیت و شکل خود را از ایدئولوژی های سیاسی خاص به دست می آورند. بنابراین اولین وظیفه ما بررسی میزان ریشه یابی این سبک ها در ایدئولوژی های سیاسی عمده ای است که قرن نوزدهم به قرن بیستم واگذار کرد.

مبانی سبک هنجاری در حقوق عمومی را باید در ایدئولوژی های سیاسی محافظه کاری^۱ و لیبرالیسم^۲ جستجو کرد. این دو، همراهان نا آشنا و عجیبی هستند. محافظه کاری به عنوان شکلی از تفکر، سنت گرا است که در درجه اول به موضوع اقتدار می پردازد و فرد را به طور ارگانیک به عنوان بخشی از نظم اجتماعی می نگرد. حال آنکه لیبرالیسم، نظریه ای عقل گرایانه است که توجه چندانی به گذشته ندارد، اساساً به آزادی می پردازد و بر اساس فرض استقلال فرد ساخته شده است. با وجود چنین تفاوت های مهمی، این دو ایدئولوژی سیاسی با توجه به دیدگاه هایشان از قانون و حکومت قرابت های خاصی دارند. این هسته مشترک، درک یکسان در مورد قانون و دولت است که بینشی از سبک هنجاری در حقوق عمومی به ما می دهد. بنابراین برای آشکار کردن این مبانی، باید اصول اصلی هر یک از این اندیشه های سیاسی بررسی شود.

باید توجه داشت که نویسندگان در این پژوهش قصد بررسی همه شقوق تقسیم بندی لاگلین را ندارند (و اصلاً امکان طرح همه آنها در یک مقاله وجود ندارد) بلکه فراخور بحث، یکی از شقوق اندیشه های سیاسی مطروحه یعنی اندیشه سیاسی محافظه کار مطرح می شود که یکی از آبخورهای فکری سبک هنجارگرایی در تقسیم بندی لاگلین است.

1. Conservatism.

2. Liberalism.

به گفته لاگلین، از آنجایی که هیچ مکتب یا فرمول دقیقی وجود ندارد که بتوان آن را محافظه‌کاری یا لیبرالیسم نامید، فهم ماهیت این ایدئولوژی‌های سیاسی از طریق بررسی نظریه پردازان خاص جستجو می‌شود. او اوکشات را به‌عنوان نماینده محافظه‌کاری^۱ انتخاب می‌کند. علت این انتخاب آن است که از نظر لاگلین، این افراد (اوکشات و سایر نمایندگان اندیشه‌های سیاسی که او انتخاب کرده است) در بین نظریه‌پردازان مدرن، در مورد موضوعاتی که در مرکز مباحث او قرار دارند، بصیرترین آنها هستند.^۲ البته از آنجا که لاگلین دغدغه انگلستان را دارد، قطعاً منظور او ناظر بر سنت انگلستان است. چرا که مکتب محافظه‌کاری در سایر سنت‌ها نیز افراد مهمی دارد و انتخاب اوکشات بی‌تأثیر از اهمیت اوکشات برای سنت انگلستان نیست.

۴. نماینده مکتب محافظه‌کاری: مایکل اوکشات و اندیشه سیاسی او

اندیشه مایکل اوکشات، نظریه‌ای نظام‌مند از رفتار و سیاست انسانی را تشکیل می‌دهد. برخی بیان می‌کنند که تفکر او منحصر به فرد است و طبقه‌بندی آسان را انکار می‌کند. او یک سنت‌گرا است با باورهای سنتی اندک؛ یک «ایده‌الیست» است که از بسیاری از پوزیتیویست‌ها شکاک‌تر است، یک دوستدار آزادی که لیبرالیسم را رد می‌کند و یک فردگرا است که هگل را به لاک ترجیح می‌دهد! با این وجود اگرچه آثار اوکشات بسیاری از مبانی متافیزیکی یا مذهبی تفکر محافظه‌کار سنتی را کنار می‌زند، اما می‌توان کار اوکشات را تلاشی برای به تصویر کشیدن گزارشی منظم و معتبر از اندیشه سیاسی محافظه‌کار در جهان معاصر دانست. اوکشات در کتاب «درباره رفتار انسانی»^۳ (۱۹۷۵) گزارش جامعی از دیدگاه‌های خود در مورد دولت و قانون در اختیار ما قرار داد. این کار را می‌توان به‌عنوان شکل دادن به

۱. و فون‌هایک را به‌عنوان نماینده لیبرالیسم.

2. Ibid. at 63.

3. On Human Conduct.

کتاب «درباره رفتار بشری» از سه مقاله مرتبط تشکیل شده است که هر یک دغدغه خاص خود را دارد: مقاله اول در مورد درک نظری و به‌طور کلی رفتار انسانی. مقاله دوم مرتبط با شیوه‌ای ایده‌آل از روابط انسانی که نویسنده آن را انجمن مدنی نامیده است و مقاله سوم مرتبط با آن انجمن تاریخی و مبهم که معمولاً دولت مدرن اروپایی نامیده می‌شود. از این کتاب ترجمه نسبتاً خوبی در سال‌های اخیر صورت گرفته است؛

یک نظریه منسجم و منظومه وار درک کرد. در حالی که اوکشات به سؤالات اساسی در مورد سیاست، دولت و قانون می پردازد؛ این ها ریشه در نظریه خاصی از دانش و رفتار انسانی دارند. شاید به دلیل رویکرد فلسفی اوکشات به موضوع خود است که ما می توانیم از طریق مطالعه اندیشه او، هم ریشه های تفکر سیاسی محافظه کارانه و هم پیوندهای آن با رویکردی خاص به مسائل حقوق عمومی را به وضوح تشخیص دهیم. در این بخش برخی از مهمترین رئوس اندیشه سیاسی اوکشات طرح و بحث می شود:

۱-۴. مبانی معرفتی اندیشه سیاسی اوکشات

بسیاری از نوشته های اوکشات در مورد سیاست به شکل نقد عقل گرایی در اندیشه سیاسی پس از رنسانس است. اوکشات بیان می کند که سیاست عقل گرایانه، دشمن سنت، عرف و عادت است. عقل گرا ذهن را ابزاری بی طرف و خنثی می داند و هرگز در صلاحیت و قدرت عقل شک نمی کند. در حالی که فعالیت سیاسی عبارت است از آوردن «میراث اجتماعی، سیاسی، حقوقی و نهادی جامعه خود به دادگاه عقل» و مابقی مدیریت عقلانی است.^۱ بنابراین، سیاست به موضوع حل مسائل به شیوه یک مهندس با استفاده از تکنیک مناسب تبدیل می شود. این «سیاست نیاز احساس شده»^۲، «سیاست کمال»^۳ و «سیاست یکنواختی»^۴ است.^۵

برای درک اساس نقد اوکشات از عقل گرایی در سیاست، باید ریشه های معرفتی آن درک شود. تحلیل اوکشات ریشه در یک معرفت شناسی هگلی دارد. این رویکرد هگلی جدایی دقیق بین امر کلی^۶ و جزئی^۷ را رد می کند و بنابراین تقابلی دگارتی بین معرفت^۸ و

برای اطلاعات بیشتر ر.ک: مایکل اوکشات، درباره رفتار بشری، ترجمه مرتضی افشاری (تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۱).

1. Michael Oakeshott, *Rationalism in Politics* (London: University of London, 1962). at 4.
2. Politics of Felt Need.
3. Politics of Perfection.
4. Politics of Uniformity.
5. Ibid. at 5- 6.
6. Universal.
7. Particular.
8. Knowledge.

باور^۱ را به چالش می‌کشد. روش هگلی ایده «کل انضمامی/انسجامی»^۲ را فرض می‌کند. ایده کل انضمامی، کلی و جزئی را متحد و برتری تجربه را تأیید می‌کند. تجربه تنها واقعیت است. اوکشات ضمن عمل در این چارچوب هگلی همچنین نشان می‌دهد که تجربه ممکن است از دیدگاه‌ها یا «حالت‌های» محدودی نگریسته شود. روش اوکشات این است که فلسفه را که معادل تجربه می‌داند، از حالت‌های مختلف تجربه متمایز کند. از نظر اوکشات، معیار تجربه، دستیابی به یک دنیای کاملاً منسجم از تجربه است. بنابراین، انسجام^۳ به جای مطابقت^۴، معیار حقیقت و واقعیت است. و هر گاه تجربه بدون مانع دنبال شود به آن فلسفه می‌گویند.

در حالی که ما به دنبال دستیابی به یک دنیای منسجم از تجربه هستیم، با این وجود ممکن است در هر لحظه یک «حالت» بسازیم. این حالت‌ها انتزاعی هستند. آنها از منطری جزئی و ناقص به سازماندهی کل تجربه تبدیل می‌شوند. اوکشات مهم‌ترین حالت‌های تجربه را که علم، تاریخ و عمل معرفی می‌کند، بررسی می‌نماید تا نشان دهند که چگونه روش‌های آنها جزئی و ناقص است و بنابراین ما را به انسجام کلی دنیای تجربه که هدف فلسفه دنبال کردن آن است، نزدیک نمی‌کند.

اوکشات بیان می‌کند که هر حالتی از تجربه شامل یک حالت متضاد خود نیز می‌شود، زیرا هدفی که دنبال می‌کند با معیار انضمامی/انسجامی که به طور ضمنی تصدیق می‌کند در تضاد است. در مقابل، فلسفه حالتی از تجربه را شرح نمی‌دهد، بلکه مستلزم تسلیم شدن آن است. اوکشات در «تجربه و حالت‌های آن» به دنبال نشان دادن این موضوع با بررسی تاریخ، علم و عمل/رویه است. برای مثال در رابطه با تاریخ؛ او استدلال می‌کند که تاریخ، دنیای اندیشه یا ایده‌ها است و نه دنیای واقعیت، زیرا هیچ چیز به سادگی «داده»^۵ نیست. تاریخ به جای آنکه کشف مورخ باشد، بر ساخته^۶ اوست. هیچ تاریخی مستقل از تجربه وجود ندارد. سیر وقایع به خودی خود گذشته است و قادر به ورود به تجربه حال نیست.

-
1. Belief.
 2. Concrete Universal.
 3. Coherence.
 4. Correspondence.
 5. Given.
 6. Constructed.

تجربه تاریخی، جزئی است زیرا تمایز یک رویداد تاریخی از رویداد دیگر اساساً اختیاری است. این نقص که تاریخ هرگز نمی تواند بر آن غلبه کند در نهایت آن را معیوب می کند.^۱ اوکشات چنین انتقاداتی بر علم و عمل نیز وارد می کند تا نقص و جزئی بودن آنها را نشان دهد.

اوکشات برای ایراد نقد بر عقل گرایی، بین دو نوع دانش تمایز قائل می شود که آنها را دانش فنی^۲ و عملی^۳ می نامد. دانش فنی (یا علمی) مستعد فرمول بندی دقیق است. این نوعی دانش می باشد که ممکن است در قوانین وضع شود و می توان آن را از کتاب آموخت. برای نمونه، فن آشپزی در کتاب های آشپزی موجود است و تکنیک کشف در علوم طبیعی را می توان در قوانین تحقیق، مشاهده و تأیید یافت.

حال آن که دانش عملی (یا سنتی) مستعد فرمول بندی به این صورت نیست. دانش عملی «دانستن چگونگی انجام کارها است که اغلب به روش مرسوم یا سنتی انجام کارها بیان می شود». برای مثال هیچ کس تصور نمی کند که دانشی که به یک آشپز خوب تعلق دارد محدود به آنچه در کتاب آشپزی نوشته شده یا ممکن است نوشته شود باشد. این نوع دانش را نه می توان آموخت و نه آموزش داد، بلکه فقط حین استفاده وجود دارد و ممکن است از طریق کارآموزی و تمرین/عمل به دست بیاید.

اوکشات استدلال می کند که این دو نوع دانش، قابل تمایز اما جدایی ناپذیر، اجزای دوگانه دانش هستند که در هر فعالیت مشخص انسانی دخیل هستند. خطای عقل گرایی آن است که تلاش می کند پیچیدگی تجربه را به قواعد و به دانش فنی تقلیل دهد. اوکشات می نویسد: «کتاب آشپزی، شروع مستقلی نیست که آشپزی از آن سرچشمه بگیرد. این کتاب چیزی نیست جز چکیده ای از دانش یک نفر در مورد نحوه آشپزی: او فرزند خوانده است، نه والد این فعالیت».^۴ قواعد داخل در عمل و رویه ها هستند. ما به چیز دیگری - مفهومی از قضاوت که از تجربه عملی ناشی شود - نیاز داریم تا بفهمیم چگونه و چه زمانی قواعد فنی را اعمال (و اصلاح) کنیم.^۵ اوکشات معتقد است که هیچ فعالیت عینی ای اعم

1. Loughlin, op. cit. at 65- 6.

2. Technical.

3. Practical.

4. Oakeshott, op. cit. at 119.

5. Loughlin, op. cit. at 9-68.

از هنر، علم یا سیاست را نمی‌توان صرفاً با دانش فنی ادامه داد. او عقل‌گرایی را با نفی ارزش شناختی دانش عملی یکی می‌داند. باور فرد عقل‌گرا به قدرت مطلق عقل، اعتقاد به قدرت مطلق فن/تکنیک است. بنابراین نقد او کشات بر عقل‌گرایی نه در مقابل عقل، فی‌نفسه بلکه در برابر یکسان‌انگاشتن آن با فن است.

۲-۴. عقل‌گرایی در سیاست^۱

با در نظر گرفتن حالت‌های مختلف تجربه (از جمله علم و عمل) و انواع مختلف دانش درگیر در فعالیت‌های عینی انسانی، اکنون می‌توان به استدلال او کشات درباره ظهور عقل‌گرایی در سیاست پرداخت. استدلال او اساساً این است که سیاست عقل‌گرا در نتیجه از هم پاشیدگی سیاست‌های سنتی شکل گرفته است. حاکمان جدید و جوامع سیاسی تازه تشکیل شده در دوره پس از رنسانس، فاقد تجربه سیاسی بودند. این امر زمینه مساعدی برای القای دیدگاه سیاست به‌عنوان تکنیک بود. حکومت به جای حکمرانی، یک امر اداری تلقی می‌شد و ایدئولوژی‌های ماکیاوولی، لاک، بنتام و مارکس بسترهای مدرن سیاست را در اختیار ما قرار می‌دادند: یک آموزش سیاسی در پیش فرض یک نظام آموزشی سیاسی.

او کشات بیان می‌کند که در ابتدا این بسترها برای آموزش حاکمان جدید یا طبقات حاکم جدید طراحی شده بودند. اما با تأسیس جوامع جدیدی مانند ایالات متحده، کل جامعه سیاسی بر اساس یک اصل انتزاعی خردگرایانه بنا شد. به نظر او در عصر ما شناخت فلسفی در قالب عقل‌گرایی و ایدئولوژی در عالم عمل رخنه کرده و در اخلاق و سیاست اثری ویران‌گر گذاشته است. از دید او ریشه عقل‌گرایی در جامعه و سیاست به مساعی گمراه‌کننده دکارت و بیکن در جهت دستیابی به شناخت یقینی و قطعی بازمی‌گردد. او کشات به ولتر، بنتام، مارکس و انگلس در مقام بانیان عقل‌گرایی در سیاست حمله

۱. «عقل‌گرایی در سیاست» عنوان یکی از مهمترین آثار مایکل او کشات در حوزه نظریه‌پردازی سیاسی و تبیین اندیشه محافظه‌کارانه او است. این مجموعه گسترده از مقالات به محدودیت‌های «عقل» در سیاست عقل‌گرا اشاره می‌کند و طرح‌های ایدئولوژیک برای اصلاح جامعه را بر اساس اصول ظاهراً «علمی» یا عقل‌گرایانه که ثروت و تنوع تجربیات انسانی را نادیده می‌گیرند، مورد انتقاد قرار می‌دهد. خوشبختانه ترجمه‌ای از این کتاب در حال حاضر در دسترس است. ر.ک: مایکل او کشات، عقل‌گرایی در سیاست و مقالاتی دیگر، ترجمه مرتضی افشاری (تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۱).

می‌کند. وی حتی به فردریش هایک که خود عقل‌گرایی معطوف به سازندگی را نقد می‌کند، خرده می‌گیرد و می‌گوید: «طرحی برای مقابله با هرگونه طراحی شاید بهتر از عکس آن باشد، اما خود متعلق به همان نوع از سیاست است»^۱ یا مثلاً در مورد بن‌تام می‌گوید او نه یک متفکر بزرگ انتقادی، بل فرزند عصر خود بود. بن‌تام فیلسوف نبود. او فیلولوزوف بود، کسی که به دانش سطحی ایمان داشت و «ساده‌لوحی معمولی» بود: عقل‌باور!^۲

پس عقل‌گرایی زاییده بی‌تجربگی سیاسی است. نتیجه توسط اوکشات به این صورت بیان شده است:

فرد عقل‌گرا مانند یک خارجی یا مردی خارج از طبقه اجتماعی خود، درگیر سنت و عادت رفتاری است که فقط ظاهر آن را می‌داند و آنچه را که نمی‌فهمد، خوار می‌کند. او با خودفریبی عجیبی، «سختی و ثابت بودن» را به سنت (که البته عمدتاً سیال است) نسبت می‌دهد که در واقع به سیاست ایدئولوژیک تعلق دارد. در نتیجه، عقل‌گرا شخصیتی خطرناک و پرهزینه برای تسلط بر امور است و بیشترین آسیب را نه زمانی که در تسلط بر اوضاع ناکام می‌ماند (البته سیاست او همیشه در جهت تسلط بر موقعیت‌ها و غلبه بر بحران‌ها است)، بلکه زمانی که به نظر می‌رسد موفق است می‌زند. زیرا بهایی که ما برای هر یک از موفقیت‌های ظاهری او می‌پردازیم، تسلط محکم‌تری بر شیوه فکری عقل‌گرایی بر کل زندگی جامعه است.^۳ به نظر اوکشات، گرفتاری اخلاقی و سیاسی دوران مدرن را می‌توان در چارچوب عقل‌گرایی توصیف کرد. عقل‌گرایی مستلزم این اعتقاد است که همه فعالیت‌های بشری باید توسط عقل هدایت شوند، با این باور که عقل به تنهایی مستقل و قابل اعتماد است. او تأکید می‌کند که هیچ ناحیه‌ای از فعالیت انسانی، بیشتر از سیاست تحت تأثیر عقل‌گرایی نبوده است. به باور

۱. حسین بشیریه، *لیبرالیسم و محافظه‌کاری، تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم* (تهران: نی، ۱۳۸۸) ص ۲۷۳.

۲. پل فرانکو، *درآمدی بر مایکل اوکشات، ترجمه محمدحسن میرزازاده* (تهران: گام نو، ۱۳۹۸) ص ۱۱۷.

3. Michael Oakeshott, *Rationalism in Politics* (London: University of London, 1962) at 31.

او سیاست‌های معاصر کاملاً عقل‌گرایانه‌اند. سیاست به‌عنوان کاربرد عقل برای تأمین خواسته‌ها و حل کردن مشکلات است. همچنین این سیاست‌ها به معنای کاربرد عقل برای رسیدن به کمال انسان‌ها یا به منظور یکپارچه کردن آنها هستند. عقل‌گرا باور دارد که نه تنها یک راه‌حل واحد و بهینه یعنی راه‌حلی عقلانی برای هر مسئله سیاسی وجود دارد، بلکه این راه‌حل باید به‌طور جهانشمول به کار برده شود.

پس ریشه عقل‌گرایی نه در ظهور علم یا به‌کارگیری روش‌های علمی در پدیده‌های غیرعلمی، بلکه در درک نادرست عقل و شناسایی اشتباه دانش با تکنیک است. دانش ما هرگز ثابت و تمام نمی‌شود، بلکه سیال است و هدف ما در فعالیت، افزایش انسجام آن است. اما فعالیت سیاست چیست؟

از نظر اوکشات، سیاست «فعالیت توجه به ترتیبات مجموعه‌ای از افرادی است که شانس یا انتخاب آنها را گرد هم آورده است». این فعالیت «نه از خواسته‌های آنی سرچشمه می‌گیرد و نه از اصول کلی، بلکه از خود رفتار موجود سرچشمه می‌گیرد». بنابراین یک ایدئولوژی سیاسی باید به‌عنوان یک امر خطیر در یک سنت خاص در نظر گرفته شود. این امر خطیر فی نفسه ضرری ندارد؛ ممکن است «یک ایدئولوژی به‌عنوان یک آینه تحریف‌کننده، گذرگاه‌های پنهان مهمی را در سنت آشکار کند، همانطور که یک کاریکاتور ویژگی‌های بالقوه یک چهره را آشکار می‌کند». اما از آنجایی که ایدئولوژی ممکن است جایگزینی برای سنت شود خطرناک است خدمتکار، ارباب شود.^۱

در دیدگاه اوکشات همیشه رفتار انسان در معنایی ژرف و عمیق به سنت وابسته است.^۲ در اینجا تأکید بر سیاست به‌عنوان یک سنت رفتار است. چنین سنت رفتاری «نه ثابت است و نه تمام شده است. هیچ مرکز تغییرناپذیری ندارد که فهم بتواند خود را به آن متصل کند.

1. Ibid. at 5-123.

۲. بروس هادوک، «عقل‌گرایی در سیاست از نگاه مایکل اوکشات»، ترجمه سیدجواد طاهایی، ماهنامه بازتاب اندیشه، شماره ۶۷، (۱۳۸۴)، ص ۹۰.

هیچ هدف مستقلی برای درک یا جهت غیرقابل تغییر وجود ندارد که شناسایی شود. هیچ مدلی برای کپی کردن، ایده‌ای برای تحقق یا قاعده‌ای برای پیروی وجود ندارد.^۱ او کشات می‌نویسد: «در فعالیت‌های سیاسی، مردان در دریای بیکران و بی‌انتهای قایقرانی می‌کنند. نه بندرگاهی برای سرپناه وجود دارد و نه کفی برای لنگرگاه، نه محل شروع و نه مقصد تعیین شده. این مهم است که بر روی سطح یکنواخت شناور بماند». اما این بدان معنا نیست که سنت رفتاری، خودسرانه و بدون هویت است. ایده‌ای که انسجام آن را فراهم می‌کند «اصل تداوم»^۲ است: اقتدار بین گذشته، حال و آینده پراکنده است؛ بین قدیم، جدید و آنچه قرار است بیاید. ثابت است زیرا اگرچه حرکت می‌کند، اما هرگز به طور کامل در حرکت نیست و اگرچه آرام است، اما هرگز کاملاً آرام نیست ... همه چیز موقتی است، اما هیچ چیز خودسرانه نیست.^۳

بنابراین از نظر او کشات، شناخت بشری عمدتاً عملی است، نه نظری و در عادات، سنن و عملکردهای ما مندرج است. عقل‌گرایی بر تعبیری نادرست از شناخت استوار است و معرفت ناشی از آن، معرفتی اصیل نیست. بلکه آنچه منشأ شناخت است، عمل سنتی است و فقط در عمل به قاعده دست می‌یابیم. پس عمل متضمن نظر است و نظریه در همه حوزه‌های زندگی عصاره عمل است.^۴ چنین تلقی و صورت‌بندی در نسبت بین سنت و عقل بسیار حائز اهمیت است.

در حالی که فیلسوفان عصر روشنگری، سنت را در برابر عقل قرار دادند و برای پاسداری از حریم عقل، سنت را بی‌اعتبار کردند. رمانتیسم در واکنشی افراطی به این طرز تلقی، ضمن تأیید تقابل عقل و سنت، عقل را به نفع سنت کنار زد. در این میان او کشات از جمله فیلسوفانی بود که به طور جدی با این خط‌کشی جدایی‌ساز بین دو قلمرو عقل و سنت مخالفت کرد. از نظر او نسبت میان عقل و سنت پیچیده‌تر از آن است که بتوان آنها

3. Oakeshott, op. cit. at 128.

1. Principle of Continuity.

2. Ibid. at 128.

۴. بشیریه، همان، ص ۶-۲۷۴.

را در تقابلی واضح قرار داد. سنت نه تنها مانعی برای عقل محسوب نمی‌شود، بلکه از جهاتی مقوم آن نیز هست و بدون سنت، عقلی در کار نخواهد بود.^۱

۳-۴. حکومت و قانون

تحلیل اوکشات در مقالاتش در «عقل‌گرایی در سیاست»، بینشی از رویکرد محافظه‌کارانه به سیاست مدرن را ارائه می‌دهد. پیامدهای درک ما از ماهیت حکومت و قانون تا زمانی که در کتاب «در مورد رفتار انسانی» ارائه می‌شود، به صورت نظام‌مند ارائه نشده است. از نظر اوکشات فلسفه سیاسی در تجارب سیاسی ریشه دارد نه در تفکرات نظری و انتزاعی.^۲ برای فهم این دیدگاه‌ها باید با گزارش اوکشات از ماهیت رفتار انسان شروع کنیم. اوکشات بیان می‌کند رفتار انسان که باید به عنوان آگاهی بازتابی درک شود، بر اساس «رویه‌ها» ساختار یافته است. رویه عبارت است از «مجموعه‌ای از ملاحظات، آداب، کاربردها، رعایت‌ها، آداب و رسوم، استانداردها، احکام، اصول، قواعد، و مناصبی که روند مفیدی را مشخص می‌کنند یا به تعهدات یا وظایف مربوط به اعمال و گفته‌های انسانی اشاره می‌کنند».^۳

اوکشات دو نوع رویه را مشخص می‌کند. او می‌گوید که رویه‌ها ممکن است با عنوان «تدبیری»^۴ یا «اخلاقی»^۵ طبقه‌بندی شوند. یک رویه تدبیری ماهیت ابزاری دارد و برای دستیابی به یک هدف اساسی خاص طراحی شده است. در حالی که یک رویه اخلاقی برای دستیابی به هیچ هدف اساسی نیست، بلکه یک رویه بدون هدف بیرونی است. جدول زمانی راه‌آهن نمونه خوب و ساده‌ای از یک رویه تدبیری را ارائه می‌دهد. در مقابل، گویندگان یک زبان مشترک با یک رویه اخلاقی به هم پیوند می‌خورند. اوکشات

۱. اصغر واعظی و علی کیا دربندسری، «سنت به مثابه خاستگاه عقل»، نشریه آینه معرفت، شماره ۳۳، (۱۳۹۱)، صص ۹-۸.

۱. مایکل هری لسناف، *فلسوفان سیاسی قرن بیستم*، ترجمه خشایار دیهیمی (تهران: نشر کوچک، ۱۳۸۰) ص ۱۹۲.

2. Michael Oakeshott, *On Human Conduct* (New York: Oxford University Press, 1975), at 55.

3. Prudential.

4. Moral.

بیان می‌کند که یک رویه اخلاقی مانند زبانی است که «ابزار تفاهم و وسیله‌ای برای تعامل، داشتن واژگان و دستور زبان خاص خود، و در گفتار خوب یا بد» است.^۱

بنابراین، اجتماعات انسانی را می‌توان به‌عنوان برساخته‌هایی از رویه‌های تدبیری یا اخلاقی در نظر گرفت. اوکشات، اجتماعی را که از رویه‌های تدبیری تشکیل شده است، شرکت یا اجتماع تجاری می‌نامد. این اجتماع ممکن است در مقابل یک اجتماع اخلاقی یا مبتنی بر قاعده قرار گیرد که با هدف مشترکی کنار هم قرار نگرفته‌اند، بلکه صرفاً به واسطه اقتدار رویه‌های رایج است.

اعضای یک اجتماع تجاری در جستجوی یک رضایت اساسی مشترک به هم می‌پیوندند، خواه حداکثر سود باشد مانند یک شرکت یا تغییر در رفتار انسانی مانند لیگ. اجتماع‌های تجاری ممکن است اساسنامه، نیرو و جلساتی برای تعیین خط‌مشی و غیره داشته باشند. اما چنین قواعد و رویه‌هایی صرفاً «تخصیص مدبرانه منابع موجود، ابزاری برای دستیابی به هدف مشترک و مطلوب از نظر سودمندی، که به خودی خود در کارکرد بی‌وقفه آنها نهفته است» هستند.^۲ ویژگی این قسم از اجتماعات در مفاهیم هدف، برنامه، خط‌مشی و قدرت^۳ گنجانده شده است.

در مقابل، اعضای یک اجتماع اخلاقی یا مبتنی بر قاعده، هیچ چیز دیگری جز به رسمیت شناختن اقتدار آن رویه‌ها ندارند. برای مثال اشتراک‌گذاران یک زبان مشترک، ممکن است آنچه را که دوست دارند بگویند؛ تا زمانی که با احکام آن زبان مطابقت داشته باشند. اجتماع اخلاقی یک رابطه انسانی است که مبتنی بر «تشخیص متقابل شرایط معینی است که نه تنها درست و نادرست را در رفتار مشخص می‌کند، بلکه معیار تعهدات است».^۴ اهمیت این تحلیل در این واقعیت نهفته است که اوکشات معتقد است «اجتماع مدنی» شکلی از اجتماع اخلاقی است. اجتماع مدنی را باید اساساً از منظر قانون و مناصب قانون اساسی یعنی مقننه، مجریه و قضاییه در نظر گرفت. از نظر اوکشات اساسی‌ترین فعالیت‌های اجتماع مدنی دو امر قانونگذاری و حکمرانی است. مقام قوه مقننه دارای حاکمیت است

5. Ibid. at 62.

1. Michael Oakeshott, *On History* (Oxford: Basil Blackwell, 1983) at 124.

2. Purpose, Plan, Policy, and Power.

3. Ibid. at 132.

و مقید به تأیید هیچ مقام مافوق، هیچ هدف تشکیلاتی یا تأیید موضوع نیست. «دستگاه حاکمیت» شامل قضاوت، اجرا و الزام قانون است. شهروندان موظف به اطاعت از قانون به دلیل این واقعیت هستند که طبق رویه‌های معین تنظیم شده است. این سیستم شرایط را اوکشات *Respublica*^۴ می‌نامد.^۵

Respublica یک هدف اساسی مشترک را تعریف یا توصیف نمی‌کند. ایده *Respublica* با ایده هابز از *Civitas* مشابهت دارد؛ چراکه مستلزم حق حاکمیتی برای وضع قانون و تعهد شهروندان به اطاعت از قانون است و آزادی مدنی را اساساً مبتنی بر این می‌داند که سوژه‌ها، هم حق دارند قوانین را اجرا کنند و هم در موقعیت‌های «سکوت قانون» بدون محدودیت عمل کنند. اما اوکشات اصطلاح قرارداد اجتماعی هابزی را نمی‌پذیرد. *Respublica* اقتدار خود را از تصدیق مستمر شهروندان می‌گیرد و این در شناخت تعهد عمومی آنها به اطاعت از قانون است نه در پاسخ آنها به نظام‌نامه‌های خاص. به رسمیت شناختن یک قاعده به عنوان قاعده به معنای شناسایی آن در قالب تأیید یا عدم تأیید نیست. بلکه ما قاعده را با توجه به صلاحیتش می‌شناسیم و تبعیت از آن را یک تعهد می‌دانیم.

اقتدار *Respublica* محصول تاریخ است و ربطی به سودمندی، عدالت یا عقلانیت آن ندارد. اما قانون در *Respublica* چگونه است؟ از نظر هابز، قانون یک فرمان است، بیان اراده حاکم. از دیدگاه او هیچ قانونی نمی‌تواند ناعادلانه باشد، زیرا تنها با استقرار قانون است که می‌توان بین حق و باطل تمیز داد. دیدگاه اوکشات در مورد قانون شباهت‌های خاصی به دیدگاه هابز دارد، اما او نظریه فرمان قانون را نمی‌پذیرد. برای درک موضع اوکشات، باید بین *lex* (قاعده‌ای که بر حسب اعتبار آن درک می‌شود) و *jus* (قاعده‌ای که با درستی آنچه تجویز می‌کند، شناسایی می‌شود) تمایز قائل شویم. اوکشات استدلال می‌کند که مسأله اعتبار و اصالت، اعتبار حقوقی است نه عدالت؛ خواه عدالت از منظر عقلانیت ذاتی در نظر گرفته شود یا فایده یا مطابقت با برخی از قوانین بنیادی. بنابراین، الزامات اساسی حاکمیت قانون، صرفاً این است که یک نظام حقوقی که به عنوان *lex* درک می‌شود، در نتیجه تأسیس مقام‌های قانونگذاری، اجرایی و قضایی وجود داشته

4. The Public Concern or Consideration of Cives.

5. Oakeshott op.cit. (1975), at 147.

باشد.^۱ قانون از آن جهت تعهدآور است که حجیت و اعتبار دارد [نه از آن جهت که واجد محتوای درست است].

با این حال او کشات مدعی است که این مقام‌ها تابع اخلاق داخل در حاکمیت قانون هستند. چیزی که می‌توان آن را Jus of lex نامید. این‌ها شرایطی است که نظم حقوقی را متمایز می‌کند:

«قوانین، مخفی یا عطف به ماسبق نیستند، هیچ تعهدی وجود ندارد مگر تعهداتی که توسط قانون تحمیل شده است، همه اعضای جامعه به طور مساوی و بدون استثنا مشمول تعهدات وضع شده توسط قانون هستند».^۲

بنابراین او کشات اخلاقی را که ذاتی حاکمیت قانون است به رسمیت می‌شناسد و اشاره می‌کند که بررسی آنچه Jus of lex در حاکمیت قانون نامیده شد مستلزم استنتاج نیست، بلکه نوع خاصی از ملاحظات اخلاقی است؛ به این معنا که دستورات قانون نباید با حساسیت اخلاقی غالب مردم در تضاد باشد.^۳

۴-۴. دولت

به عقیده او کشات، اجتماع مدنی باید به عنوان شکلی از اجتماع اخلاقی درک شود. اجتماع مدنی جامع، اجباری و انحصاری است؛ زیرا شهروندان تابع یک حاکم هستند که در آن حوزه حاکمیتی بر همه اختیار دارد و قوانین او اجباری است. این اجتماع یک اجتماع مبتنی بر قوانین است که شهروندان خود را در تعقیب منافع خود آزاد می‌گذارد. اجتماع مدنی برای هیچ هدف مشترکی تشکیل نشده است. کلید اجتماع مدنی به عنوان یک اجتماع اخلاقی را باید در مقام حاکمیت و ماهیت حاکمیت قانون جستجو کرد. با این حال اجتماع مدنی توسط یک دلیل اخلاقی جهانی پشتیبانی نمی‌شود، اما شکلی از اجتماع تجاری نیز نیست. در این صورت اجتماعی متشکل از شهروندان برابر نبود، بلکه متشکل از اعضای با وضعیت متفاوت بود؛ اعضای آن در تعقیب اهداف خود آزاد نبودند، بلکه باید نقش‌های

1. Oakeshott, op.cit., (1983), at 140- 148.

1. Ibid. at 140.

2. Ibid. at 160.

خاصی را ایفا می کردند؛ حکومت یک امر مدیریتی/اداری بود تا یک امر حکمرانی و حکومت، موقتی بود تا بی قید و شرط و غیرقابل انصراف.

اقتدار اجتماع مدنی وقفی^۱ است که به هیچ منبع خاصی قابل ردیابی نیست و تنها بر «تصدیق مستمر»^۲ متکی است که نه در اعمال اطاعتی، بلکه در تشخیص مستمر تعهد به التزام به مقررات آن نهفته است.^۳

اوکشات در اینجا شخصیت ایده آل اجتماع مدنی را شناسایی می کند. با این حال در مقاله پایانی در کتاب «درباره رفتار انسانی»، توجه خود را به این مسئله معطوف می کند که این شخصیت ایده آل به عنوان یک درگیری عملی و رویه ای در تاریخ چه جایگاهی دارد یعنی به مسئله دولت می پردازد.

اوکشات ظهور دولت مدرن را از تبدیل روابط فئودالی به اجتماعی که توسط قانون تعریف شده است ردیابی می کند؛ به عبارت دیگر از طریق تبدیل یک «مالک ارباب یک قلمرو»^۴ به یک حاکم مستقل و غیرقابل انکار که یک مقام اقتدار را اشغال می کند.^۵ او بیان می کند که دیدگاه های ما در مورد ماهیت دولت مدرن بین دو شیوه شناسایی قطبی شده است:

اول، مفهوم دولت به عنوان Societas، ایده دولت به عنوان Societas با اجتماع مدنی مطابقت دارد، زیرا تصویری از دولت به عنوان نهادی غیرهدفمند و مبتنی بر قانون ارائه می کند. این تصور از دولت، زیربنای کار ماکیاوولی، هابز، لاک و مونتسکیو است.

دوم، برخی از نظریه پردازان از جمله بیکن، فوریه، مارکس و وبز - دیدگاهی از دولت به عنوان Universitas شکل داده اند. Universitas ممکن است به عنوان اجتماع تجاری شناخته شود، زیرا ایده یک دولت مدیریتی را در تعقیب مجموعه ای از اهداف تجسم می بخشد. اوکشات بیان می کند که دولت «ممکن است به عنوان یک تنش حل نشده، بین دو گرایش آشتی ناپذیر که با کلمات Societas و Universitas نمایش داده می شود،

1. Endowment.

2. Continuous Acknowledgement.

3. Michael Oakshott, "The Vocabulary of a Modern European State", Political Studies, No. 23, (1975), at 328.

4. Lordly proprietor of a domain.

5. Oakshott op.cit., (1975), at Part III.

درک شود». او ادامه می‌دهد که این تنش «ابهام خاصی را بر همه نهادهای یک دولت مدرن تحمیل کرده است و ابهام خاصی را بر واژگان گفت‌وگویی آن تحمیل کرده است: ملغمه‌ای که اکنون در آن زندگی می‌کنیم، جایی که «قانون»، «حکمرانی»، «سیاست» و غیره هر کدام دو معنای متفاوت دارند». او کشات معتقد است که این تنش «در درک یک دولت مدرن اروپایی و مقامات آن دولت، محوریت دارد».^۱ بنابراین، مسئله این نیست که آیا دولت یک اجتماع است که بر اساس قانون تعریف شده است یا نه، بلکه بحث این است که آیا این قانون ابزاری است یا غیرابزاری؟ مسئله این نیست که آیا یک دولت دارای حاکمیت است یا نه، بلکه این است که آیا آن دولت متولی نظامی از قواعد غیرابزاری است یا به مدیریت یک هدف مشترک می‌پردازد؟

او کشات مطرح می‌کند که در دوران مدرن، مفهوم دولت به‌عنوان Universitas، عمدتاً در نتیجه گسترش دستگاه اجرایی حاکمیت مدنی جا افتاده است. او بیان می‌کند که این تصور از دولت، همراه با ظهور عقل‌گرایی در سیاست، تمامیت اخلاقی اجتماع مدنی را زیر و رو کرده است. در دوران مدرن، این امر با ظهور «دولت خدمتگزار» که در آن دولت به‌عنوان یک شرکت مولد سود در نظر گرفته می‌شود، به اوج خود رسیده است و پارلمان به بازاری تقلیل یافته است که در آن منافع خصوصی برای عطایا فریاد می‌زنند و قوانین مدنی با اجرای قواعد و دستورات ابزاری جایگزین شده است.

۵. اوکشات و محافظه‌کاری

اوکشات در رابطه با تفکر محافظه‌کاری چه دیدگاهی دارد؟ برای بررسی این پرسش لازم است ابتدا آنچه که به طور کلی در مکتب محافظه‌کاری مطرح می‌شود با رویکرد خاص اوکشات مقایسه شود.^۲

1. Ibid. at 200- 201.

۲. به منظور جلوگیری از اطاله کلام و نیز به دلیل ذکر اصول، آموزه‌ها و ویژگی‌های مکتب محافظه‌کاری کلاسیک در منابع مختلف، از ذکر مفصل آن در این نوشتار پرهیز و مختصراً به ذکر مواردی از هانتینگتون بسنده می‌شود. هانتینگتون ضمن طرح سه مفهوم گسترده و متضاد از محافظه‌کاری (نظریه اشرافی، مفهوم موقعیتی و مفهوم مستقل از محافظه‌کاری)، بیان می‌کند که علی‌رغم تفاوت در نقطه ثقل این سه مفهوم، همه آنها اساساً در مورد محتوای

برخی از جنبه‌های جریان اصلی مضامین محافظه کار را می‌توان در آثار اوکشات ملاحظه کرد. برای مثال تمایز اوکشات بین دانش فنی و عملی از جهات خاصی با تمایز برک بین عقل نظری و عقل عملی مشابهت دارد. بنابراین افراد بسیاری با توجه به استفاده اوکشات از سنت، برای شناسایی او به عنوان یک محافظه کار برکی پایبند بوده‌اند. با این حال وقتی نوشته‌های سیاسی اوکشات در چارچوب کار فلسفی‌اش بررسی می‌شود، واضح است که مفهوم او از سنت با مفهوم برک متفاوت است. به قول پل فرانکو^۱:

مفهوم اوکشات از سنت برخاسته از یک تحلیل اصیل فلسفی از فعالیت‌های انسانی است و به هیچ وجه اعتقاد به خرد یا عقلانیت تاریخ را پیش فرض نمی‌گیرد (برخلاف برک که من فکر می‌کنم این کار را نسبت به سنت انجام می‌دهد) ... محافظه کاری اوکشات به هیچ نوع باور متافیزیکی یا مذهبی یا هیچ بازگشتی به شکل سنتی تر و یکپارچه تر از جامعه برای تأیید یا حمایت متوسل نمی‌شود. اوکشات همچون برخی محافظه کاران دیگر، ایدئولوژی را به عنوان اندیشه‌ای که انعطاف پذیر نبوده و جنبه غیرعملی دارد محکوم می‌نماید.^۲ از سوی دیگر، محافظه کاری اوکشات تلاشی در جهت

محافظه کاری به عنوان یک ایدئولوژی توافق دارند. از نظر او این محتوای مشترک در عناصر اساسی اندیشه/دموند برک یافت می‌شود. این عناصر اساسی به شرح زیر است:

- * انسان موجودی دینی است و دین اساس جامعه مدنی است؛
- * جامعه محصول طبیعی و ارگانیک رشد تاریخی تدریجی است؛
- * انسان‌ها موجودات غریزی و عاطفی و در عین حال عاقل هستند؛
- * اجتماع برتر از فرد است. حقوق ناشی از وظایف است؛
- * سازمان، اجتماعی پیچیده است و همیشه شامل انواع طبقات، نظم‌ها و گروه‌ها می‌شود. افراد، به جز در آخرین معنای اخلاق نابرابر هستند؛
- * یک فرض به نفع هر برنامه مقرر و انجام شده حکومت در برابر هر پروژه آزمایش نشده وجود دارد [برتری رویه‌های تجربه شده بر رویه‌های تجربه نشده، مفروض است].

برای مطالعه بیشتر ر.ک:

Samuel P. Huntington, "Conservatism as an Ideology", American Political Science Review, No. 51, (1957), at 454- 6.

1. Franco, op. cit. at 7.

۲. علی اکبر، سیری در اندیشه‌های سیاسی معاصر (تهران: الست، ۱۳۷۰) ص ۹۴.

پیوند لیبرالیسم و محافظه‌کاری است. او در عین حال که به آزادی افراد و کم کردن دایره وظایف حکومت توجه دارد، از توجه به کل و جامعه - به عنوان وجهی از محافظه‌کاری - غافل نمی‌ماند. از نظر او کشات، آزادی فردی فقط در اجتماع مدنی حاصل می‌شود؛ جایی که نقش دولت و قوانین غایت‌محورانه محدود است. او از این نظر محافظه‌کاری لیبرال است که آزادی را ویژگی ذاتی هستی انسان می‌داند و باور دارد همین که انسان هست می‌شود، آزادی هم حاضر است. استبداد امری جعلی است، زیرا سعی می‌کند چیزی را سرکوب کند که امکان سرکوب‌کردنش در هستی انسان نیست.

۶. ارزش نظریه سیاسی او کشات

نظریه سیاسی او کشات هم هرمنوتیکی و هم تاریخی است. نظریه او کشات در واقع از هگل و هابز برای ارائه تحلیلی از سیاست، قانون و دولت استفاده می‌کند. او شیوه اساسی تفکر خود را از هگل می‌گیرد و بر تقدم تجربه تاکید می‌کند. از هابز که لویاتان او را «بزرگترین شاهکار فلسفه سیاسی که به زبان انگلیسی نوشته شده است» می‌داند؛^۱ جنبه‌های اقتدارگرایانه نظریه خود مانند خطوط کلی تمایز بین دولت و جامعه و رد این دیدگاه که اجتماع مدنی باید اقتدار خود را از عدالت ذاتی برخی قوانین «بالا تر» یا مجموعه‌ای از ارزش‌های اساسی بگیرد، را وام می‌گیرد.

زمانی اهمیت هابز برای او کشات روشن می‌شود که دستاورد هابز در رد مؤثر عقل‌گرایی و جایگزینی عقل با اراده به عنوان پایه و اساس اقتدار سیاسی درک شود. از نظر هابز، اقتدار مشروع فقط از یک عمل اراده توسط شخص تحت تعهد ناشی می‌شود. اگرچه رضایت فردی برای هابز از اهمیت اساسی برخوردار است، اما او معتقد نیست که اقتدار قانون بر این واقعیت استوار است که هدف مطلوبی را ترویج می‌کند یا حقیقتی عمیق را منعکس می‌کند. بلکه اقتدار قانون صرفاً بر این واقعیت استوار است که توسط حاکم مآذون (واجد صلاحیت) ابلاغ شده است و برای هابز ایده حاکمیت حاکم بسیار

1. Michael Oakeshott, Introduction to Hobbes's Leviathan (Oxford: Basil Blackwell, 1946) at viii.

مهم بود. اوکشات این دیدگاه را رد می‌کند که مفهوم هابزی از حاکمیت مستلزم مطلق‌گرایی یا استبداد است؛ بلکه صرفاً یک ضرورت منطقی می‌باشد. از نظر اوکشات، جمع‌گرایی مدرن را نباید در اقتدارگرایی هابزی جستجو کرد؛ بلکه باید آن را در بقای مفاهیم فتودالی اربابی ردیابی کرد.^۱

تلاش اوکشات برای تطبیق اصول هابزی که ارتباط تنگاتنگی با فایده‌گرایی و پوزیتیویسم حقوقی و برداشت او از قانون دارد، دارای اهمیت ویژه‌ای است. نظریه سیاسی اوکشات در واقع ممکن است به عنوان تلاشی بلندپروازانه برای ارائه چارچوبی در نظر گرفته شود که در آن نسخه هنجاری هارت از پوزیتیویسم حقوقی^۲ با تحلیل لون فولر^۳ از اخلاق درونی قانون ترکیب شود.^۴ این تلاش را می‌توان اساساً در گزارش اوکشات از چگونگی کسب اقتدار توسط دستگاه حاکمیت و نظر او که رابطه بین دولت و جامعه توسط ویژگی اخلاقی ذاتی قانون شکل می‌گیرد دید. اوکشات با دیدگاه‌های هارت در مورد نیاز به «حداقل محتوای قانون طبیعی» یا اینکه یک قاعده نهایی شناخت می‌تواند به عنوان یک هنجار بدون قید و شرط و تردید وجود داشته باشد که سایرین اقتدار خود را از آن می‌گیرند، موافق نیست.^۵

از نظر اوکشات، اقتدار^۶ از وجود صرف یک قاعده شناخت ناشی نمی‌شود. همچنین این امر به یک مقام بالاتر یا یک قرارداد اجتماعی نیز بستگی ندارد. بلکه اقتدار آن در رفتار مشترک است. به این ترتیب است که اوکشات نشان می‌دهد اقتدار دولتی از داشتن صرف قدرت برتر توسط دولت قابل تشخیص و تمایز است.

با این حال این تحلیل روشنگر بدون دشواری نیست. رد هرگونه تلاش اوکشات برای ایجاد اجتماع مدنی بر اساس یک اصل مشروعیت‌بخش، جنبه انتقادی نظریه او است. این

1. Loughlin op. cit. at 79- 80.

2. H. L. A. Hart, *The Concept of Law* (Oxford: Oxford University Press, 1961).

3. Lon A. Fuller, *The Morality of Law* (London: Yale University Press, 1969).

۴. ماهیت ظاهراً متناقض نظرات آنها توسط بحث معروف هارت- فولر برجسته شده است؛ نگاه کنید به:

Hart, "Positivism and the Separation of Law and Morals", (1958), 71 Harv. L. Rev. 593; Fuller, "Positivism and Fidelity to Law--A Reply to Professor Hart", (1958), 71 Harv. L. Rev. 630.

5. Hart op. cit. at IX and VI Respectively; Oakeshott, *On Human Conduct*, Part II.

6. Respublica.

امر (اصل مشروعیت بخش) نه تنها برای ایجاد اقتدار بی قید و شرط ضروری است، بلکه به این دلیل که هیچ هدف اساسی در مرکز تمایز او بین اجتماع مدنی و تجاری قرار ندارد. اما در تشکیل یک مقام حاکمیتی قانونگذاری، او از هابز پیروی نمی کند و معتقد است که اختیار قانون صرفاً مبتنی بر مجوز است. همان طور که دیدیم، اقتدار قانون توسط چیزی که اوکشات به آن *jus of lex* می گفت، ارائه می شود. با این حال مشخص نیست که چگونه صلاحیت حاکمیت قانون ایجاد می شود. اوکشات می پذیرد که «سخت ترین ویژگی شرایط مدنی برای شناسایی و برقراری آن، قانون بوده است». با این حال تلاش او برای دستیابی به این هدف با گنجاندن یک کیفیت اخلاقی درونی در مفهوم *lex*، کاملاً قانع کننده نیست. وی بیان می کند:^۱

«آنچه که این اجتماع برای تعیین عادلانه بودن یک قانون به آن نیاز دارد، مجموعه ای از معیارهای انتزاعی نیست، بلکه یک شکل استدلالی مناسب از گفتمان است که در آن می توان موضوع را ارزیابی کرد؛ یعنی شکلی از گفتمان اخلاقی که عموماً به درستی و نادرستی در رفتار مربوط نمی شود، بلکه بر روی نوع تعهدات مشروطی که قانون ممکن است تحمیل کند متمرکز است، بدون توجه به ملاحظات تدبیری و نتیجه ای و مصون از ادعاهای ساختگی مخالفان وظیفه شناسی».

اوکشات قبلاً در مقاله خود در مورد حاکمیت قانون بیان کرده بود که *jus of lex* به معنای «استناد به نوع خاصی از ملاحظات اخلاقی است... ملاحظات منفی و محدود مبنی بر اینکه دستورات قانون نباید با حساسیت اخلاقی غالب مردم که قادر است به تشخیص و تمایز بین شرایط «فضیلت»، شرایط اجتماع اخلاقی («رفتار نیک») و شرایطی که باید توسط قانون تحمیل شود («عدالت»)، در تضاد باشد».^۲ با این حال آنچه در عمل مستلزم آن است، همچنان مبهم است.

1. Oakeshott op. cit., (1983), at 160- 161.

2. Ibid.

ابهام نیز از ویژگی‌های بحث اوکشات در مورد ماهیت اجتماع مدنی است. آیا در واقع چنین تمایز روشنی بین اجتماع مدنی یا *Societas* و اجتماع تجاری یا *Universitas* وجود دارد؟ اوکشات مشخص می‌کند که این‌ها شخصیت‌های ایده‌آلی هستند و شخصیت دولت مدرن اروپایی اساساً دوسوگرا است. اما او هشدار می‌دهد که ایده‌های اجتماع مدنی و اجتماع تجاری را نمی‌توان به‌عنوان شخصیت‌های مکمل درک کرد؛ هر یک از آنها یک حالت مستقل و خودپایدار از اجتماع را نشان می‌دهند. با این حال منتقدان بیان کرده‌اند که تصور هر مفهومی از دولتی که ویژگی هدفمندی را در بر نگیرد دشوار است.^۱ یکی از مسئولیت‌های اصلی همه دولت‌ها اجرای سیاست بیرونی است. با این حال به نظر می‌رسد این یک فعالیت هدفمند است. اگر این استدلال درست باشد، به نظر می‌رسد که تمایز انتقادی بین اجتماع مدنی و تجاری، یک تمایز کیفی نیست بلکه صرفاً یک تمایز درجه‌ای است. با این حال هنگامی که این امر پذیرفته شد، اساس نظریه اوکشات به چالش کشیده می‌شود؛ زیرا او این دو شکل اجتماع را به‌عنوان دو شرایط اخلاقی کاملاً متمایز و شکل دادن به دو شیوه کاملاً متفاوت حکومت و دو شخصیت عمیقاً متفاوت از هویت انسانی می‌بیند. برخی حتی فراتر رفته‌اند و بیان می‌کنند از آنجایی که مردم موجوداتی هدفمند هستند، همه اعمال از جمله اعمال اخلاقی، ماهیت هدفمند دارند: «عمل بدون هدف، یک مراسم توخالی است».^۲

به نظر می‌رسد که این موضوع خیلی دور از ذهن است، زیرا اوکشات به وضوح مفهومی از هدف را در ذهن دارد که به ندرت مقصود خاصی را بر افراد تحمیل می‌کند. برای مثال قوانین جاده‌ای هدفی دارند؛ زیرا برای جلوگیری از برخورد و تصادف طراحی شده‌اند. اما آنها مقصد خاصی را به رانندگان تحمیل نمی‌کنند. بلکه آنها ملاحظات هستند

۱. نگاه کنید به:

J. Shklar, "Purposes and Procedures", Times Literary Supplement (12 Sept. 1975), p. 1018; R. N. Berki, "Oakeshott's Concept of Civil Association: Notes for a Critical Analysis", (1981), XXIX Political Studies, 570.

1. A Practice Without a Point is an Empty Ritual;

برای مطالعه بیشتر رجوع شود:

B. Parekh, "The Political Philosophy of Michael Oakeshott", (1979), 9 Br. J. of Pol. Sc. 481, pp. 503-4.

که باید توسط رانندگان در جستجوی مقصد خود در نظر گرفته شوند.^۱ با این وجود این تمایز ساده نیست.

در خصوص سنت رفتاری نیز همانطور که گفته شد، اوکشات ایده برکی از سنت را به عنوان ایجاد ثبات نمی پذیرد و سنت را فرآیندی مشروط و سیال می داند. به گفته بشیریه دفاع اوکشات از سنت باعث شده است که برخی از مفسران، اندیشه او را اساساً محافظه کارانه و غیر لیبرال بدانند. اما او گرایش به محافظه کاری را به شیوه ای دیگر توضیح داده است. گرایش به محافظه کاری و توجه به سنت ها به این معنا نیست که باید آن سنت ها را درست دانست یا حتی آنها را درست فرض کرد، بلکه صرفاً از آن جهت که «هستند» باید مورد توجه قرار گیرند. سنت سیاسی فهمی مشترک درباره چگونگی انجام دادن امور است، اینکه چه باید کرد از آن استنتاج نمی شود و معیاری برای رفتار درست تعیین می کند. بنابراین سنت در اندیشه اوکشات مفهومی است که کاملاً با معنای سنت در نزد محافظه کاران تفاوت دارد.^۲ با این حال از نظر لاگلین در مفهوم فلسفی اوکشات از سنت؛ ابهامات، تضادها و انتخاب وجود دارد. علاوه بر این، مفهوم اوکشات از سنت در درون خود - در ایده انسجام/انضمام - دارای معیارهایی برای بازتاب خود است. همانطور که اوکشات می گوید: «سنت رفتاری، شیاری نیست که در آن زندگی درمانده و ناراضی خود را بسازیم».^۳

توجه به این ابهامات در نظریه اوکشات و نقدهایی که به نظریه او وارد می شود، حائز اهمیت است. با این حال چنین نکاتی نباید ارزش کلی نظریه سیاسی او را کاهش دهد. نظریه اوکشات به طور کلی بینش عمیقی را نه تنها در مورد ماهیت حکومت و قانون، بلکه به ویژه در کمک به درک قانون اساسی بریتانیا به ما می دهد.

نتیجه گیری

در این مقاله تلاش شد عمده ترین اصول فلسفه و اندیشه سیاسی اوکشات از منظر لاگلین بیان شود. لازمه فهم نظریه حقوق عمومی از نظر لاگلین آن است که حقوق عمومی

2. Franco op. cit., at 225- 226.

۲. بشیریه، همان، ص ۲۷۷.

2. Oakeshott op. cit., (1962), at 127.

به عنوان یک سنت و رویه فهم شود، نه صرفاً نظامی متشکل از قوانین و هنجارهای موضوعه و این شاید همان رویکرد گم‌شده در حقوق عمومی ایران باشد. نگاه لاگلین به رویه حکومت و جریان انطباق تدریجی ترتیبات حقوق عمومی مطابق با تغییرات شرایط اجتماعی و سیاسی، بی آنکه متأثر از هنجارها باشد، به شدت یادآور تأکید او کشات بر سیاست به عنوان یک سنت رفتار است. یعنی توجه به سنت‌ها و رویه‌های موجود، صرفاً به دلیل آنکه وجود دارند؛ فارغ از هرگونه ارزش‌گذاری. او کشات در مقابل عقل‌گرایی و ایدئولوژی از مفهوم خاصی از سنت دفاع می‌کند که تحول در آن، نتیجه تعقل و تفکر نبوده است. در این مفهوم از سنت، برعکس عقل‌گرایی و ایدئولوژی، عمل و اندیشه جدایی‌ناپذیر است. سنت‌گرایی او کشات با پیشینیان خود فرق می‌کند. سنت برای او امری خوشایند است، اما تصور او از سنت مثل تصور برک به اعتقاد به خیر، دانایی، عقلانیت یا سرشت الهی تاریخ ربطی ندارد؛ بلکه تصور او کشات از سنت از تحلیل فلسفی فعالیت انسان ناشی می‌شود. به همین خاطر او کشات گاهی به جای «سنت» از اصطلاح «شیوه عمل» استفاده می‌کند تا مرزبندی خود را با محافظه‌کاران سنتی نشان دهد.

بنابراین به نظر می‌رسد لاگلین علی‌رغم انتقاداتی که به برخی از وجوه اندیشه او کشات وارد می‌کند، در طرح مبانی و اساس نظریه خود در باب حقوق عمومی بسیار تحت تأثیر اندیشه او کشات قرار دارد. همان‌گونه که از نظر او کشات عرف‌ها، احکام، قواعد و قراردادهای تشکیل‌دهنده یک سنت، امر و فرمان نیستند، بلکه ملاحظات هستند که برای عمل کردن باید رعایت شوند؛ حقوق عمومی از نگاه لاگلین نیز نظام حقوقی مربوط به عمل حکمرانی است که متشکل از مقررات، احکام، اصول، قواعد، عرف‌ها، رسوم و روش‌ها که عمل حکمرانی را مقید و محدود می‌کند. از نظر او حقوق عمومی یک زبان بومی و یک سنت است، نه صرفاً نظامی متشکل از اصول کلی یا مجموعه‌ای از احکام و قوانین. این سنت‌ها و رویه‌ها باید مورد توجه قرار بگیرند، نه از آن جهت که خوب یا درست هستند، بلکه تنها از آن جهت که هستند و موجودیت دارند.

به نظر می‌رسد که خوانش خاص او کشات از محافظه‌کاری و تعریف او از مفهوم سنت و رویه (که متفاوت با محافظه‌کاران پیشین است) الهام‌بخش قسمت مهمی از اندیشه حقوق عمومی و رویکرد غیرهنجاری لاگلین است. اما آنچه از این پژوهش برای ما حائز اهمیت

است در نظر گرفتن نظام حقوق عمومی به عنوان یک نظام بومی است هرچند که می توان با مدنظر قرار دادن آن؛ قواعد، اصول و ارزش های جهانشمول انتزاع کرد، اما حقیقت این است که نقطه شروع و عزیمت در این بحث، بومی است. بدین معنا که جنبه های خاص یک فرهنگ را فقط می توان در بستر آن فرهنگ واریسی کرد. هرگز نمی توان نظام و سیستمی از قواعد یا همه ارزش ها را به صورت یک کل و ساختاری هدفمند فروکاست. همانطور که در اندیشه اوکشات دیدیم، سنت امری مقدس نیست، بلکه فقط یک شیوه عمل است؛ شیوه عملی که گذشت زمان را تاب آورده و همچنان می توان در فعالیت های بشری بر آن تکیه کرد. بالتبع محافظه کاری او نیز حاکی از این است که هر ملتی برای اداره اموراتش بیشتر باید به تجربه تاریخی خود متکی باشد تا به عقل انتزاعی و جهانشمول. بنابراین اهمیت شناخت سنت برای تأسیس نظام حقوقی جدید یکی از مهمترین دلایل پرداختن به مفهوم سنت در ایران است و البته بررسی این مهم، خود نیازمند گفتاری دیگر و پژوهشی دیگر است.

تعارض منافع

تعارض منافع وجود ندارد.

ORCID

Marziyeh Sadeghiyan



<https://orcid.org/0000-0002-2390-9896>

Asadollah Yavari



<https://orcid.org/0000-0001-5697-251X>

Seyed Naser Soltani



<https://orcid.org/0000-0002-8022-5984>

منابع

فارسی

کتاب ها

- اکبر، علی، سیری در اندیشه های سیاسی معاصر (تهران: الست، ۱۳۷۰).
- اوکشات، مایکل، درباره رفتار بشری، ترجمه مرتضی افشاری (تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۱).

- اوکشات، مایکل، عقل‌گرایی در سیاست و مقالاتی دیگر، ترجمه مرتضی افشاری (تهران: نگاه معاصر، ۱۴۰۱).
- بشیریه، حسین، (۱۳۸۸)، *لیبرالیسم و محافظه‌کاری، تاریخ اندیشه‌های سیاسی قرن بیستم* (تهران: نی، ۱۳۸۸).
- فرانکو، پل، *درآمدی بر مایکل اوکشات*، ترجمه محسن میرزازاده (تهران: گام نو، ۱۳۹۸).
- لاگلین، مارتین، *مبانی حقوق عمومی*، ترجمه محمد راسخ (تهران: نی، ۱۳۹۱).
- لسانف، مایکل. *هری، فیلسوفان سیاسی قرن بیستم*، ترجمه خشایار دیهیمی (تهران: نشر کوچک، ۱۳۸۰).

مقاله‌ها

- واعظی، اصغر و کیا دربندسری، علی، «سنت به مثابه خاستگاه عقل، نشریه آینه معرفت»، شماره ۳۳، (۱۳۹۱).
- هادوک، بروس، «عقل‌گرایی در سیاست از نگاه مایکل اوکشات»، ترجمه سیدجواد طاهایی، ماهنامه بازتاب اندیشه، (۶۷)، (۱۳۸۴).

References

Books

- Dicey, A. V, *Introduction to the Study of the Law of the Constitution* (London: Macmillan, 1885).
- Franco, P, *The Political Philosophy of Michael Oakeshott* (London: Yale University Press, 1990).
- Fuller, L. L, *The Morality of Law* (London: Yale University Press, 1969).
- Hart, H. L, *The Concept of Law* (Oxford: Oxford University Press, 1961).
- Loughlin, M, *Public Law and Political Theory* (New York: Oxford University Press, 1992).
- Oakeshott, M, *Introduction to Hobbes's Leviathan* (Oxford: Basil Blackwell, 1946).
- Oakeshott, M, *Rationalism in Politics* (London: University of London, 1962).

- Oakeshott, M, *On Human Conduct* (New York: Oxford University Press, 1975).
- Oakeshott, M, *On History* (Oxford: Basil Blackwell, 1983).

Articles

- Huntington, S. P, "Conservatism as an Ideology", *American Political Science Review*, Vol. 51, No. 2, (1957).
- Oakeshott, M, "The Vocabulary of a Modern European State", *Political Studies*, Vol. 23, No. 2- 3, (1975).

In Persian

Books

- Akbar, A, *A Search in Contemporary Political Thoughts* (Tehran: Alast, 1991). [In Persian]
- Bashiriyeh, H, *Liberalism and Conservatism, History of Political Ideas of the Twentieth Century* (Tehran: Ney, 2009). [In Persian]
- Franco, P, *Michael Oakeshott: An Introduction*, Translated by Mohsen Mirza zadeh (Tehran: Gaam_e No, 2019). [In Persian]
- Lessnoff, M. H, *Political Philosophers of the Twentieth Century*, Translated by Khashayar Deyhimi (Tehran: Nashr-e Kuchak, 2001). [In Persian]
- Loughlin, M, *The Idea of Public Law*, Translated by Mohammad Rasekh (Tehran: Ney, 2012). [In Persian]
- Oakeshott, M, *On Human Conduct*, Translated by Morteza Afshari (Tehran: Negh-e Mo'aaser, 2022). [In Persian]

- Oakeshott, M, *Rationalism in Politics and Other Essays*, Translated by Morteza Afshari (Tehran: Negh-e Mo'aaser, 2022). [In Persian]

Articles

- Haddock, B, "Oakeshott's Rationalism in Politics", Translated by Seyed Javad Tahayi, *Baztab-e Andisheh*, No. 67, (2005). [In Persian]
- Va'ezi, A. & Kia Darbandsari, A, "Tradition as the Origin of Reason", *Adine-ye Ma'refat*, No. 33, (2011). [In Persian]



استناد به این مقاله: صادقیان، مرضیه، یآوری، اسدالله، سلطانی، سید ناصر، «تفسیر لاگلین از اندیشه اوکشات در حقوق عمومی؛ با تأکید بر مفهوم سنت و رویه»، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۲۶، شماره ۸۵ (۱۴۰۳)، ۲۹۱-۳۲۶.
Doi: 10.22054/QJPL.2024.76323.2937



The Quarterly Journal of Public Law Research is licensed under a Creative Commons Attribution-Non Commercial 4.0 International License